

آینه

کیمیان

دو پرسش که نمی‌خواهند پاسخ دهند

● کسی ادعا نمی‌کند که تأثیر تحریم‌ها صفر است. از دشمن توقعی جز خیانت نیست. اما آنچه موجب تورم و آزار مردم می‌شود، غالباً نه اصل تحریم، بلکه موج‌سواری مفسدان و اخلاکران روی موج‌سازی دشمن، به موافات بدعملی مدیران لیبرال است. چنین مدیرانی موجب می‌شوند حیثیت دولت نزد مردم و نظام مخدوش شود. به این معنا، دولت رییس‌جمهور باید قبل از هرکس دیگر، رویکرد لیبرال‌مآب را دشمن بشمارند و لحظه‌ای در کنارزنن آن درنگ نکنند. به اعتبار خسارت‌های همین چند سال اخیر به‌ویژه هشت ماه گذشته، باید برای رئیس‌جمهور و وزیران دلسوز یقین شده باشد که رویکرد لیبرال‌مآب شفا نمی‌دهد و کور می‌کند. گرهی که در کار دولت افتاد و موجب گستاخی بیگانگان و نارضایتی مردم شد، زیر سر همین لیبرال‌مآب‌هاست که بر خی از آنها – به‌جای برکناری و محاکمه‌شدن- با قیافه حق‌به‌جانب مدعی استعفا شدند؛ هرچند برخی هفکران آنها همچنان در مدیریت‌ها حضور دارند. این طلبکاری پس از خرابکاری، رسم مالوف آنهاست.

ایران

به‌جوانان اعتماد کنیم

● **غلامحسین کرباسچی**: با اجرای قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان، از ناحیه افرادی که می‌ل به ادامه کار در سمت فعلی خود دارند و به هیچ عنوان حاضر به واگذاری صندلی خود به نسل‌های جوان نیستند، بهانه‌های مختلفی شاهد هستیم. اما هر استدلالی که این نیروها برای ادامه خدمت خود به کار می‌برند تا شاید چند صبحی بیشتر در پست مدیریتی خود باقی بمانند، به هیچ عنوان دقیق و قابل اعتنا نیست. بیان مسائلی از قبیل عدم تربیت نیروهای کارآمد از سوی مخالفان اجرایی‌شدن قانون منع به‌کارگیری بازنشستگان، القایاتی است که طبیعتاً از طرف مجموعه‌ای مطرح می‌شود که نمی‌خواهند جایگاه فعلی خود را از دست بدهند. در غیر این صورت طرح بحران جانشینی و جایگزینی نیروها در مقابل چنین قانونی چه معنا دارد؟ در همه ادارات، همه کسانی که مشغول کار هستند در طول زمان با مسائل آن حوزه آشنا می‌شوند. این موضوع به‌خصوص در مقام مقایسه با نسلی که بعد از انقلاب با تحصیلات دانشگاهی استخدام شده‌اند، قابل توجه است. این نسل در قیاس با نسل قبلی، یعنی همان افرادی که اوایل انقلاب روی کار آمده بودند و تحصیلات‌شان در تناسب با پستی که در اختیار داشتند نبود، بهتر می‌توانند سکن‌های مدیریتی را به دست بگیرند.

اعتقاد

تضاد ساختاری در سیاست

● **عباس عدی**: نامزدها برای کسب رای مردم می‌کوشیدند واین‌کوشش امری طبیعی است و خلاف آن نامعقول است. بنابراین هر نامزدی باید دست به اقداماتی بزند که مردم به او رای بدهند و حکومت نیز باید مردم را به پای صندوق رای بیاورد. زیرا اساس مشروعیت با اعتبار حکومت‌های امروز مبتنی بر میزان مشارکت و آرای مردم است. در این مرحله فضای رسانه‌ای و صداوسیما باز می‌شود. قدری مناظره و گفت‌وگو و برنامه‌های فیلترنشده، می‌گذارند. زنان به قول خودشان دبحاج که همیشه در صداوسیما غایب هستند در اخبار و گزارش‌ها به صف می‌آیند و... نامزدها نیز مطابق ملی و فرهنگ مردم نظر می‌دهند. همان فرهنگی که از منظر ساخت رسمی به رسمیت شناخته نمی‌شود. از آنجا که در روز انتخابات به رای آید نیاز بنز جدی هست. این نیاز در حدی است که حتی برای کسب چند رای به سود نامزد اصولگر که معمم هم هست باید مثل تئلو دیدار می‌کند یا جلسات انتخاباتی با کلامخملی‌ها می‌گذارند. اولین سابقه این ماجرا نیز به انتخابات مجلس چهارم برمی‌گردد که در سال ۱۳۷۰ برگزار شد و اصولگرایان که اسب خود را برای قدرت زین کرده بودند، دست به دامن ورزشکاران شدند. ورزشکارانی که پس از انقلاب به کلی به حاشیه رفته بودند این‌بار به عنوان گروه مرجع سیاسی! وارد میدان شدند و نیز روش سازمان تربیت‌بدنی از موقعیت خود استفاده کرد و آنان را به حمایت از لیست اصولگرایان واداشت. البته این معافیه یک سوبیه نبود متقابلاً آنان هم یک یا چند پله بالاتر رفتند.

دولت امروز

سرمایه‌های دشمن، صبح بخیر!

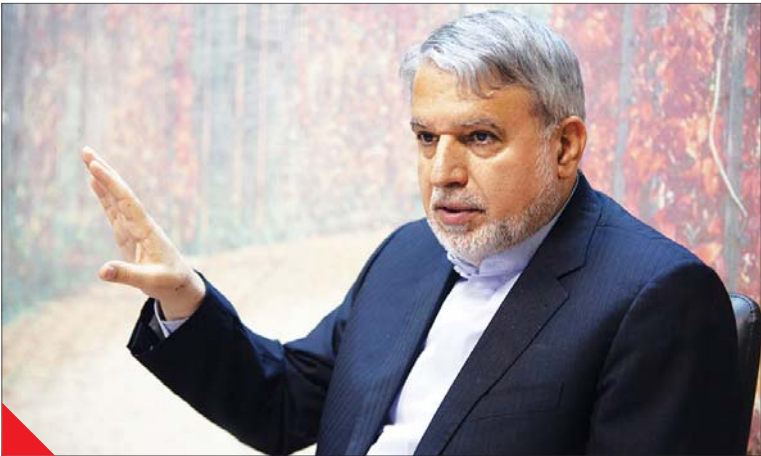
● **حسن رضایی**: مسئله اصلی کشور اکنون این نیست که اروپا کی مهلت چندهفته‌ای آقای روحانی را برای جبران خروج کدخدا از برجام تمام‌شده تلقی خواهد کرد، SPV چی هست یا اینکه وضعیت فشارهای ایمیلی به کجا رسید. مسئله این است که ما تا کی باید در پوشش حمایت رسانه‌ای سرمایه‌های اسرائیل، به این روند فاجعه‌بار ادامه دهیم؟ مسئله این است که چرا جماعت زبان دنیا بد این‌قدر افاضض بالا آورده‌اند ولی باز هم از رو نمی‌روند؟ خروجی و تداوم چنین روندی همین می‌شود که دیوانه‌بازی‌های جدیدی چون خوش‌حالی از رای‌آوری دموکرات‌ها در کنگره سخن ریز شود و جامعه باز هم حساسیت لازم را در برابر طی مسیر اشتباه دولت نخواهد داشت. اینکه تصور کنیم هیلاری کلینتون برخورد ملایم‌تری با ما می‌داشت حتما ناشی از حماقت است.

politics@sharghdaily.ir

سیاست

دکتر صالحی امیری در گفت‌وگو با «شرق»

عبور از روحانی منجر به رادیکالیسم می‌شود



عکس: سپهر تاکلی، نشر روز

علی ایوبی

دکتر رضا صالحی امیری را این روزها باید در اخبار و رویدادهای ورزشی جست‌وجو کرد. او که در دولت اول حسن روحانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی بود، سال گذشته مدتی قائممقامی شهرداری تهران را تجربه کرد و اکنون رئیس کمیته ملی المپیک است؛ البته پست ورزشی او باعث نشده خیلی از دنیای آکادمیک و مسائل اجتماعی فاصله بگیرد. او که دکتری مدیریت دولتی و کارشناسی ارشد علوم سیاسی دارد، مدتی است تمرکز خود را روی مسئله‌ای با عنوان گسل‌های ایجادشده در جامعه ایران گذاشته است. صالحی‌امیری در روزی که میهمان ما بود، از این گسل‌ها حرف زد و گفت: در شرایط کنونی با یک مگامسئله روبه‌رو هستیم که ساختار سیاسی و اقتصادی ما را تحت‌تأثیر قرار داده است. او معتقد است ما راه توسعه را کم کرده‌ایم و جامعه هنوز مسیر توسعه انسانی را درست طی نکرده است و همین باعث شده تا دچار دوگانگی درونی شود. در این گفت‌وگو، احمد غلامی، سردبیر نیز ما را همراهی کرد. در ادامه این مصاحبه را می‌خوانید.

رویکرد اصلاح‌طلبی و اعتدالی، در دامان رادیکالیسم قرار نگیریم.

▲ اجازه دهید به دو گزینه‌ای که شما مطرح کردید، شک کنیم. چرا ما به یک طیف، تندرو یا رادیکال می‌گوییم؟ آنها همواره درصد تخریب دولت‌های اصلاح‌طلب برآمدند و در تلاش بودند دولت‌ها را واپسار است، با ناپایداری؟ من معتقدم ناپایدار است؛ البته در صورتی‌که دولت بتواند سه عنصر انسجام، کارآمدی و اعتماد را بازسازی کند و این امر نیاز به یک سلسله برنامه‌های عاجل و فوری دارد.

در حوزه سیاسی، تحلیلی اشتباه در حال شکل‌گیری است که مطابق آن، تمام چالش‌ها و فشارها منوجه دولت می‌شود، درحالی‌که عامل وضع موجود الزاما دولت نیست. سنجش‌های میدانی هم این تحلیل را تأیید می‌کنند. به‌عنوان مثال، برجام محصول تحریم‌های ظالمانه شورای امنیت در گذشته بوده است و بنابراین چالش در این حوزه را باید در استعمار چالش دولت قبل تحلیل کنیم.

▲ با این تفاسیر چه باید کرد؟

جهت‌گیری ما باید در حوزه اقتصادی، همکاری، همدلی و نقد سازنده و مشفقانه برای عبور از وضع موجود و در حوزه سیاسی و اجتماعی، دفاع از ققتمان اعتدال باشد. جریان اصلاحات و اعتدال در تداوم هم هستند. شکست اعتدال به شکست اصلاح‌طلبان منجر خواهد شد و بالعکس. نکته دوم این است که کانون اصلی وضع موجود، دیگرانی هستند که هشت سال تحریم‌ها را تحمیل کردند. تحلیل ما این است که عبور از روحانی به ظهور رادیکالیسم در ایران منجر خواهد شد؛ بنابراین باید مرزبندی درخصوص نقد دولت را معین کنیم؛ به این معنا که عبور از روحانی به مفهوم ظهور رادیکالیسم است که مغایر با همه جهت‌گیری‌های سیاسی و باورهای ماست.

معتقدم دولت باید با سه لشکر فقر، نارضایتی و بی‌کاری یک نوع هم‌زویی و هم‌گرایی مثبت در راستای پاسخ به مطالبات داشته باشد، اما مخالفان هیچ حقی ندارند؛ چراکه آنها عامل ظهور این وضعیت هستند و به هر جهت قطع‌حما را محصول ناکارآمدی دیگران بود. برجام محصول کار این دولت بود، ولی قطع‌نامه را کسانی به ملت تحمیل کردند که ژست انقلابی می‌گرفتند و از جیب ملت خرج می‌کردند.

نکته سوم هم فشار خارجی است؛ فشار خارجی را نباید نادیده گرفت. فشار خارجی ناشی از عملکرد غلط و ناصواب کسانی است که مسبب این وضعیت شدند. در شرایط حاضر، باید توجه کرد که استراتژی دشمنان فشار از بیرون برای براندازی است، نه فشار برای تغییر سیاست، بنابراین باید هوшіار بود که رفتار و عملکرد ما در جهت هم‌گرایی با بیرون نباشد.

نگران ظهور رادیکالیسم جدید در ایران هستم. انگیزه این طیف عمدتاً برهم‌زن وضع موجود است و برای وضع مطلوب هیچ ایده‌ای ندارند. همسویی با این جریان، ظلم به مردم است؛ چراکه آنها عامل ظهور و بروز وضعیت امروز ما هستند. مردم صاحب حق هستند و همه در برابر مردم وظیفه دارند. باید با تمام ظرفیت به مطالبات مردم پاسخ دهیم. دولت باید با ناصواب‌گرایی است که همه سبب این وضعیت شدند. مردم را سرلوحه کارهای خودش قرار دهد. دولت باید اعلام کند که من صدای ملت را شنیدم. دولت باید در مقابل جریان خارجی، مقاومت عقلانی با رویکرد استراتژیک و در مقابل مخالفان داخلی، روشنگری و شفافیت و در مقابل مطالبات انبوه مردم، خوع، خضوع، پاسخ‌گویی، کارآمدی و اعتمادسازی داشته باشد. ما در جریان‌شناسی وضع موجود دچار اغتشاش تحلیلی هستیم. جمعی از دوستان اصلاح‌طلب، دولت را مسبب وضع موجود می‌دانند، ولی من باور دارم دولت وارث شرایطی است که دیگران به آن تحمیل کرده‌اند. کانون تحلیل این‌جانب بر این اصل استوار است که عبور از دولت شاید به عبور از نظام منجر شود؛ در نتیجه باید مراقب شود که به‌جای

مسئله ما تک‌ساحتی نیست، بلکه به مسئله‌ای پیچیده تبدیل شده و با یک مگامسئله روبه‌رویم که از یک‌طرف ساختار سیاسی با تشنی داخلی و هم‌زمان با تشنی اقتصادی مواجه است که هزینه‌های آن را مردم می‌پردازند. از طرف دیگر، با پدیده مهم‌تری مواجهیم و آن تحولات منطقه‌ای است، در هر صورت ساختار منطقه در حال تغییر است، پروژه داعش تقریباً به اتمام رسیده است و خاورمیانه آستان شرایط جدیدی شده است. در فضای قبلی نقش برتری داشتیم؛ بنابراین به‌حق، سهم واقعی خود را مطالبه می‌کنیم. دنیا در مقابل این مطالبات موضع‌ت می‌کند. مطرح می‌کنیم که دانمارک یا فرانسه می‌کنند ریشه در بحث‌های مدیریت باید مدیریت شود.

نکته سوم آن است که همه به‌دنبال یک اصل تحت عنوان «توسعه» هستیم اما راه توسعه را کم کرده‌ایم. توسعه از توسعه انسانی آغاز می‌شود، ولی جامعه ما هنوز مسیر توسعه انسانی را درست طی نکرده است. توسعه انسانی از آموزش‌وپرورش، جامعه، خانواده و دانشگاه آغاز می‌شود. هنوز مسیر توسعه انسانی را طی نکرده‌ایم؛ بنابراین جامعه دچار نوعی دوگانگی با دوآلیسم درونی شده است. این مسئله بسیار اساسی است اما کمتر به آن پرداخته‌ایم. من معتقدم که برای عبور از فضای فعلی نیازمند یک نقشه راه و الگوی مدیریت استراتژیک هستیم و نمی‌توانیم با تحلیلی تک‌وجهی یا تک‌ساحتی به مسئله‌ای بزرگ پاسخ بدهیم. ما با یک مکاپروژه روبه‌رو هستیم و اگر توانیم تحلیل و تبیین دقیقی از شرایط موجود داشته باشیم، نمی‌توانیم آینده روبه‌رو را تصویر کنیم که به کدام دلیل باید پیش برویم؛ ما پیش از هر چیزی به

می‌کنند. من نه منکر فساد هستم و نه تحت هیچ شرایطی معتقد به رهاکردن فساد هستم. اتفاقاً باید همه‌جانبه با فساد مقابله کرد، یکی از عوامل بقای نظام سیاسی، شفافیت و مقابله با فساد است اما جریان رادیکال این فساد را به دولت منحصر می‌کند ولی جریان اصلاح‌طلبی و میانه‌رو این مسئله بنیادی را متوجه همه بخش‌های کشور می‌دانند که باید همه‌جانبه با آن مقابله کرد.

▲ پس در تحلیل شما مسئله عبور از روحانی اصلاً مسئله‌ای نیست و عبور از وضعیت موجود است. وضعیت موجود را شما با دولت نمی‌گزینید؟

من معتقدم عامل وضع موجود سه پدیده است: ۱. چالش‌های ناشی از تحریم ها و فشارهای خارجی؛ ۲. بی‌کاری، فقر و نارضایتی طبقات فرودست؛ ۳. ناکارآمدی و سوءمدیریت؛ تداوم وضع موجود به گسترش بی‌اعتمادی و شکاف دولت-ملت می‌انجامد.

▲ شما اینها هم یک‌شبه اتفاق نبفاده است.

خیر. محصول یک فرایند است. نتیجه این سه عامل اقول اعتماد و سرمایه اجتماعی است. معتقدم که بی‌اعتمادی ریشه‌دار نیست و آقای دکتر روحانی با تجربه طولانی، توان مدیریتی و درک روشن از شرایط ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی قطعاً از این شرایط عبور خواهد کرد. عده‌ای تلاش می‌کنند دولت را در این مرحله زمین‌گیر کرده و آن را ناکارآمد نشان دهند. این مسئله خارج از مطالبات بحق مردم بوده و در آن نوعی هم‌گرایی میان دو جریان رادیکال داخلی و جریان برانداز بیرونی مشاهده می‌شود. دشمن بیرونی سازماندهی گسترده‌ای برای براندازی انجام داده است که کانون آن در واشنگتن، تل‌آویو و ریاض است، این مثلث همه ظرفیت خود را بسیج کرده تا نظام سیاسی را از بیرون دچار بحران کند و با تشدید فشار حداکثری به‌دنبال شکل‌گیری یک شورش داخلی در ایران شکل دهند. آنها به دنبال یک خیزش داخلی هستند و با هزینه‌های سنگین و به‌کارگیری امپراتوری رسانه‌ای تلاش دارند مردم را نسبت به آینده نگران و امید کنند. عبور از روحانی پیامدهای نگران‌کننده‌ای به همراه خواهد داشت. گسل‌های ده‌گانه اجتماعی، این تصور ناگوار را به ما دیکته می‌کند که عبور از روحانی ممکن است به عبور از نظام منجر شود؛ بنابراین اگر به بقای نظام می‌اندیشیم، باید به بقای دولت هم فکر کنیم.

هیچ دولتی بهتر از همین دولت و شخص آقای روحانی نمی‌تواند از این بحران‌ها عبور کند. دولت در چهار سال اول توانست بر انبوه مشکلات فائق بیاید، جواب همه شما مثبت است، پس می‌توان تجربه دولت یازدهم را تکرار کرد اما با اصلاحات جدی هم در درون دولت و هم در سطح نظام سیاسی. مثال روشنی بزنم. این لویحی که در مجلس وجود دارد در جهت کاهش بحران دولت مؤثر است یا خیر؟ کانون‌های قدرت در خارج از دولت باید به این باور برسند که عبور از دولت به‌منزله عبور از نظام است؛ بنابراین باید همه ظرفیت‌های لازم را فراهم کنند که دولت بتواند از این بحران عبور کند. یکی از بزرگ‌ترین چالش‌ها، فرض کنید حادثه زلزله پیش می‌آید، این زلزله خسارات سنگینی وارد می‌کند. ما دو رویکرد می‌توانیم داشته باشیم: یک رویکرد حسرت‌نگونه است، تأسف و تأثر مستمر نسبت به ظهور این پدیده، رویکرد دوم رویکرد پیشگیرانه است که همه ظرفیت‌های لازم را به کار بگیریم چراکه وقوع زلزله قطعی است. این‌روش هزینه‌های کمتری به ما تحمیل می‌کند مانند کاری که زاین کرده‌ایم. برخورد با مسئله یعنی کاهش میزان صدمات و خسارات اجتماعی و اقتصادی با مکانیسم‌های خاص که عمدتاً رویکردهای اجتماعی است، یعنی استفاده از مجموعه ظرفیت‌های ملی.

در تحولات اخیر به تحلیل جمعی از دوستان نقد داشته و دارم و آن اینکه نوعی همسویی میان‌بخشی از جریانات خودی با جریانات رادیکال مشاهد می‌شود.

سه طیف سیاسی در کشور وجود دارند: یک طیف که از آن به‌عنوان اصلاح‌طلبان نام می‌بریم، اعتدالیون و سایر جریانات همسو و همچنین نخبگان و جریان روشنفکری در این طیف تعریف می‌شوند. جریان دوم، طیف اصولگرای معتدل یا میانه‌رو هستند که منافع و مصالح ملی را مقدم بر منافع سیاسی می‌دانند و درعین‌حال با گفتمان اصلاحات و اعتدال شکاف دارند. جریان سوم، رادیکال‌ها هستند که اصولاً همیشه به دنبال تخریب وضع موجود هستند. اساس سازه ذهنی آنها تخریب وضع موجود است، هیچ ایده‌ای برای ساخت وضع مطلوب ندارند. ما این جریان را افراطی و تخریب‌گر می‌دانیم و بزرگ‌ترین ضعف این طیف نداشتن شناسنامه است. از مفهوم طیف و جریان استفاده می‌کنیم چراکه فاقد سازمان و سامان سیاسی هستند، ولی جریان اصولگرای میانه‌رو دارای تفکر و سامان سیاسی است. آقای لاریجانی را لیدر این تفکر می‌شناسیم.

من معتقدم جریان رادیکال اساساً سازه انقلاب اسلامی را دچار بحران خواهد کرد. آنها از هر حرکت مثبتی یک تحلیل منفی خواهند داشت. اگر کشور توسعه اقتصادی پیدا کند، آن را الگوی غربی می‌دانند، اگر توسعه سیاسی پیدا کند آن را تفکر نزدیکی به غرب تحلیل و تلقی می‌کنند. اگر در حوزه فرهنگ تحولی شکل بگیرد، آن را محصول غرب می‌دانند. با هر رفتار و سیاستی در مقام مخالفت ظاهر می‌شوند. رویکرد جریان رادیکال پوپولیستی، هیجانی، موج‌گرایی و تخریب‌گرایی است.

من معتقدم مخالفان دیروز خاتمی مخالفان امروز روحانی هم هستند و قطع عناوین‌شان تغییر پیدا کرده است، مثلاً در جریان فساد، فقط دولت را محکوم

ادامه از صفحه اول

خطرهای «کتاب‌گریزی»

در یافته‌ای دیگر که در ایتالیا به دست آمده، پی برده‌اند که از تعداد خوانندگان کتاب نسبت به ۲۰ سال گذشته، کاسته شده است. کارشناسان آسیب‌شناسی دریافتند که چون تولید فکر در جامعه ادبی پایین آمده، سبب شده ناشران با ترجمه آثار خارجی به‌ویژه انگلیسی این نقیصه را جبران کنند. اما این ترازنامه هم دردِی را دوا نکرده است. این رویداد خاکستری ثابت می‌کند که کارگزاران فرهنگی باید مشوق‌هایی برای نویسندگان کم‌کار و ناشران آنها تدارک ببینند تا آنها را از این وضعیت زرد بیرون آورند. زیرا از این رهگذر، فایده بسیاری هم به اجتماع می‌رسد. هرچه جامعه آگاه‌تر شود و فرهنگ خویش را بهتر بشناسد، به همان میزان، عزم ملی بالا می‌رود و قدرت کشور در منطقه افزایش می‌یابد. به هر تقدیر اگر نهادی فرهنگ‌مدار با سوءمدیریت خود مسئولیتش را فراموش کند، برخلاف آنچه در اساسنامه فرهنگی خود نوشته است، خواف‌انخواه، جامعه‌شنه رشد و ترقی را به سمت فقرها می‌کشد. پس نباید پنهان کرد پیامد اصلی «کتاب‌گریزی» در میان مردم، آسیب خطرناکی به نام «انحطاط فرهنگی» است. باین‌بودن سطح فرهنگ مطالعه، دلیل دیگری هم دارد که به آن «نبود احساس ضرورت» می‌گویند. تا وقتی انسان در وضعیت «نیاز» قرار نگیرد، در آن پی رفع آن برنمی‌آید. اگر یک متقاضی کار پی برد که به جای رفتاری چون کتاب‌خوانی که سبب‌ساز پیشرفت است، عواملی مانند ایجاد رابطه با فردی بانفوذ، توان بیشتر و سریع‌تری دارد تا متقاضی را به مناصب بالای اجتماعی برساند، قطعاً جایگاه نیا‌زها را در ذهنش تغییر می‌دهد زیرا کافی است دریابند که با مداومت در رفتاری چون تظاهر و مدهانه نسبت به صاحبان قدرت، بدون کسب مهارت لازم، می‌توانند به وضعیت بهتری پرش کنند. او پس از رسیدن به مقام خود، پاسخ‌گوی هیچ‌یک از پیامدهای مدیریتی خود نخواهد بود چون خوب می‌داند که یک حامی بالای سر خود دارد و به جای داشتن دغدغه اجتماعی، به آن پشتیبان دلگرم می‌شود. هرچند او به نان و نوا‌یش می‌رسد اما تأسف‌بار آن است که هویت فرهنگی او رو به ویرانی می‌رود. او به وضعیت جدید خود دل‌خوش است، اما به سبب دوری از چشمه ناب فرهنگ، عطشکش نمی‌شود تا آن‌که به تهی‌شدن از احساس انسانی، کارش به جایی می‌رسد که به ابزاری بی‌هویت تبدیل می‌شود و به جای خدمت به مردم، تنها برای حفظ وضع موجود نگهبانی می‌دهد. حتی او در زندگی خصوصی نیز از تربیت درست فرزندانش، عاجز می‌شود و آنها را نیز چون خودش، برمدعا و بی‌اندوخته به جامعه تحمیل می‌کند. همه این مسائل گفته‌شده در فرایندی رخ می‌دهد که حرمت و جایگاه کتاب در جامعه از دست برود.

تغییر جایگاه بازیگران سوریه

دونالد ترامپ ممکن است با دیوانگی‌هایش سعی کند دست بازرس مولر را کوتاه کند تا تبانی ترامپ با روسیه در انتخابات و تبانی او با عربستان و امارات علیه ایران افشا گفته‌شده در صورت چنین اقدامی، برعکس در شرایط ملتهب آمریکا احتمالاً واکنش‌های تندتری به وجود خواهد آورد که شاید ترجمان آن در صحنه سوریه به تغییر مجدد جایگاه بازیگران بینجامد و سوریه مسیر دیگری در پیش گیرد.

وقتی رئیس تأمین اجتماعی تأمین جانی نداشت

...ولی مهم‌ترین دلیل تصف‌بودن تولید ناخالص ملی در ایران در مقایسه با کشوری مانند ترکیه -که فاقد ذخایر نفت و گاز است- دقیقاً در همین نکته نهفته است. دیوان‌سالاری حاکم بر ایران با دادن بنزین و گازوئیل ارزان، مشاغل کاذبی درست کرده است که کارش دودکردن سرمایه‌های ملی، وابلا‌درتن تصادف‌های رانندگی، آلوده‌کردن شهرها و کذا...در سالانه فقط ۳۰ میلیارد دلار خسارت آلودگی بر دوش مردم و دولت است. این سیستم فاسد وابسته به بنزین ارزان انگیزه تولید و خلاقیت را از مردم گرفته است. وقتی یک راننده با دو بار سروسیس مدرسه در تهران و صرف فقط دو ساعت کار تقریباً معادل یک استادیار دانشگاه کسب درآمد می‌کند، کدام انسان ادافعی می‌تواند قبول کند این مردم انرژی و توان خود را صرف تولید و خلاقیت کنند. کدام کارخانه می‌تواند چنین حقوقی را به کارگانش بدهد و در دنیا هم رقابت داشته باشد؟ متأسفانه ارزانی بنزین و گازوئیل مردم کشورمان را به ماده مخدر بنزین معتاد و گرفتار هزارویک درد و بلا کرده است. طبقه متوسط هم به دلیل آزادی‌های محدودی که در خودروی شخصی دارند، مشکلات آن را نادیده می‌گیرند و گرفتار گردابی خطرناک شده‌اند. آنها هرگز فکر نمی‌کنند که ممکن است نفر بعدی که در حادثه رانندگی یا از آلودگی کشته می‌شود، خود آنها باشند. آنچه بر سر مردم ایران سایه انداخته، همان تفکری است که سال‌ها برخی وزرا یا بی‌توجهی به محیط زیست و توسعه پایدار، اقتصادی لِرزان بنیان گذاشته‌اند که چرخ صنعت آن با بنزین و گازوئیل ارزان می‌چرخد. در این‌مهلکه هیچ‌کس، حتی اگر رئیس سازمان تأمین اجتماعی باشد، تأمین جانی نخواهد داشت.

ادامه در صفحه ۱۵